

محبوبه اسماعیلی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

بررسی علل برقراری روابط مسیحیان با مغولان و ایلخانان و پیامدهای آن

چکیده

مغولان بعد از فتح ایران، برای گسترش امپراطوری خویش، متوجه اروپا شدند و در سال ۶۳۷ هـ.ق در زمان اکتای پسر و جانشین چنگیزخان، تهاجمات خود را متوجه اروپای شرقی نمودند. به دلیل اوضاع بحرانی در اروپا، آنها به آسانی بخش شرقی اروپا را فتح کردند. اما به دلیل مرگ اکتای این تهاجم متوقف گردید. در زمان حکومت ایلخانان، این بار مسیحیان بودند که متوجه مغولان شدند تا از طریق آنان بتوانند یک بار دیگر بیت المقدس را فتح کنند و انتقام جنگ‌های صلیبی را از مسلمانان بگیرند. از این جهت در فتح بغداد و فتح شام با آنها همراه شدند و پس از این پیروزی‌ها متوجه بیت المقدس و مصر شدند. اما به دلیل بروز اختلاف در میان مغولان از یک سو و اختلافات مذهبی بین یعقوبیان و نسطوریان و همچنین حمایت برخی مسیحیان شرق از مسلمانان، سیاست مسیحیان به شکست انجامید. اما از قبل این تهاجمات، مسیحیان آشنایی بیشتری نسبت به شرق پیدا نمودند و زمینه‌ی مراوده‌های تجاری با شرق را در آینده‌ی نه چندان دور فراهم نمودند.

کلید واژه: مغول، نبرد عین جالوت، ایلخانان، مسلمانان، مسیحیان، ممالیک.

زمینه‌های ارتباط مسیحیان با شرق

اگر به قول ویل دورانت که:

«در جنگ‌های صلیبی دو دین بزرگ جهان اسلام و مسیحیت بعد از قرن‌ها مناظره، سرانجام آن را به حکمیت نهایی بشر، یعنی به میدان جنگ واگذار کردند»^۱

استناد شود، و این جنگ‌ها را بر اساس تأثیر شگرفش مهاجرت صلیبی نام نهیم و از رهیافت آن به مبانی اندیشه‌ی مسیحیان که برای اولین بار در شورای مذهبی لیون مطرح شد (۶۴۳ هـ.ق - ۱۲۴۵ م) توجه نمائیم، به نکته‌های قابل توجهی پی خواهیم برد. زیرا با بیان علت اصلی جنگ‌های صلیبی، اهداف نهائی آنان که تبلیغ دین مسیح را تحت‌الشعاع خود قرار داد، آشکار می‌شود. مهمترین عامل را باید در اقتدار امپراتوری «روم شرقی» جستجو نمود که توانسته بود به مدت هفت قرن بر سرزمینی حاکمیت داشته باشد که به عنوان یک شاهراه اقتصادی با قرار گرفتن بین دو قاره‌ی اروپا و آسیا، به پیشرفتهای قابل توجهی دست یابد. اما با تضعیف این امپراتوری که در نتیجه‌ی شکست در نبرد ملازگرد^۲ صورت گرفت، موقعیت پیشین خود را از دست داد و مهمترین عامل برای نفوذ هم‌نژادان خویش در شرق گردید. عامل دیگری که باید بدان توجه نمود، توسعه‌طلبی بازرگانان ایتالیایی بود که می‌خواستند دامنه‌ی قدرت اقتصادی - تجاری خود را بسط دهند. زیرا هنگامی که نورمانها، سیسیل را از دست مسلمانان بیرون آوردند (۴۵۲-۴۸۴ ه.ق/ ۱۰۶۰-۱۰۹۴ م) و لشکریان مسیحی، حوزه حکومت مسلمین را در اسپانیا کاهش دادند، مدیترانه باختری بر روی بازرگانان مسیحی باز شد. و از قبل آن، ایتالیایی‌ها مراوده‌ی اقتصادی خود را با مسلمانان بخصوص مصریان آغاز نمودند از طرف دیگر آرزوی پاپ اوربانوس (urbanuse) آن بود که:

«کلیسای شرقی را دوباره به زیر سیطره حکومت پاپی و عالم مسیحی را بصورت جهان نیرومندی تحت فرمان پاپ‌ها درآورد و بار دیگر شهر رم را به پایتخت جهان مبدل کند.»^۳

پیشگامان این حرکت عظیم ونیزیها و جنواییها بودند که در جنگ‌های صلیبی نقش مهمی را ایفا نمودند و از گذر آن، سودهای کلان اقتصادی کسب و زمینه را برای یک نوزایی و تجدد ایجاد کردند.

با تهاجم مغولان به ایران و حاکمیت ایشان بر سرزمین‌های مفتوحه و علاقه وافرشان به گسترش تجارت آزاد با سرزمین‌های مهم تجاری، ایتالیایی‌ها با توجه به سوابق تجارت در شرق، زمینه‌ی ارتباط را با مغولان ایجاد نمودند. این شرایط روزنه‌ی امیدی را در مسیحیان ایجاد نمود تا علاوه بر ضربه‌های تلافی‌جویانه بر پیکر دنیای اسلام، رویکردی توسعه‌طلبانه با شرق داشته باشند. اما به دلایل مختلف این آمال هرگز تحقق نیافت و منجر به شکست شد.

ارتباط مسیحیان با مغولان و پیامدهای حاصل از آن، در عصر ایلخانان

با انتخاب اکتای به عنوان خان بزرگ مغول، طبق تصمیمات شورا مقرر گردید تا ادامه فتوحات مغول پیگیری شود. به همین دلیل تسخیر نواحی مختلف جزء مأموریت‌های اساسی نوادگان چنگیز گردید (۶۳۶-۶۳۷ هـ ق / ۱۲۳۹-۱۲۳۸ م). با اجرای این مأموریت، آنها موفق شدند تمامی خاک روسیه، لهستان، مجارستان را به تسخیر در آورند و پس از شکست مجارها تا نزدیکی شهر وین، پایتخت کشور اتریش پیش رفتند. اگر مرگ اکتای نبود، آنان بدون تردید کشورهای اروپایی غربی را نیز به تصرف در می‌آوردند. به دلیل شرایط نا مطلوبی که در اروپا حاکم بود، آنها موفق به شکست مغولان نشده بودند. زیرا نزاع میان امپراتور آلمان و دستگاه کلیسا به شدت ادامه داشت (۶۳۹ هـ ق / ۱۲۴۱ م). «هنگامی

که مغولان هنوز از اروپای شرقی پای بیرون ننهاده بودند، سران سپاه امپراتور به تصرف کلیسا در روم مشغول بودند.^۴ فردریک (Frederic) نیز در حمایت از مغولان و حملات آنان:

«طی نامه‌ای که جهت هنری سوم (Henri III) پادشاه انگلستان ارسال داشت، تاتارها را دست انتقام خداوند به منظور تنبیه و به جزای کامل رسانیدن دنیای مسیحیت غرق در فساد و گناه و نافرمانی از دستور پروردگار ملقب ساخت.^۵»

سیاست ضدکلیسایی خاندان هوهن اشتافن (Hofenshtein) تا آنجا پیش رفت که پاپ گرگوار (Gregoire) او را تکفیر کرد. زیرا اولاً فردریک «زیر بار اندیشه برتری طلبی کلیسا نرفته و با پاپ به مخالفت برخاسته بود.^۶» و ثانیاً «تمایل به فرهنگ عرب و شیفته اسلام بود.^۷» به همین دلیل در دیپلماسی شایسته‌ای که در صلح با مسلمانان از خود نشان داد، توانست «اورشلیم و ناصریه و بیت‌الحم و نواحی میان اورشلیم و عکارا به تصرف درآورد^۸» منازعات امپراتور و پاپ که بیشتر حول محور اقتدار سیاسی می‌چرخید، تا آخر حکومت خاندان هوهن اشتافن ادامه یافت که منجر به تشکیل شورای عمومی لیون شد و یکی از تصمیماتی که از سوی پاپ اینوسان چهارم (Innocent IV) اتخاذ گردید، «خلع فردریک دوم بود که او را هم پاپ، هم اسقفان و فرمانروایان اروپا متهم شناختند^۹». اما این سیاست به منزله پایان حکومت این خاندان نبود و این مخاصمه منجر به جنگ بین مانفرد (Manfred) و پاپ گردید. زیرا او نیز، سیاست حمایت از مسلمانان را اتخاذ کرده بود. ابن واصل که شخصاً به حضور مانفرد رسیده بود، از تمایل مانفرد به مسلمانان صحبت می‌کند و ادامه می‌دهد که پاپ، مانفرد را به سبب در هم شکستن شریعت ایشان و گرایش به مسلمانان، تحریم کرده است.^{۱۰} لازم به ذکر است که بررسی این حوادث، ما را برای رسیدن

به علت ناکام ماندن مسیحیان در ارتباط با مغولان برای ضربه زدن به مسلمانان، رهنمون می‌سازد زیرا پیامد این اختلاف‌ها در لشکرکشی هلاکو به شام کاملاً آشکار می‌شود. به هر حال، در اوج این تنشها، اروپائیان در مقابل حمله مغولان بدون پناهگاه ماندند و سرزمینهای شرقی یکی پس از دیگری طعمه تاراج مغولان گردید. در چنین شرایطی، تنها راه نجات اروپا این بود که از طریق سیاسی و دیپلماسی مانع از هجوم مجدد مغول به اروپا شده و از سوی دیگر، توجه آنها را به سوی کشورهای اسلامی معطوف سازند. در این راستا، پاپ اینوسان چهارم در اتخاذ سیاست‌های خویش تصمیم گرفت که هیأت‌هایی را به دربار امپراتوری مغول اعزام دارد، تا هدف‌های زیر را تحقق بخشد:

الف: توقف هجوم مغول در اروپا

ب: اتحاد با مغولها به منظور برانداختن قدرت مسلمانان

ج: ارشاد مغولها به دین مسیح

د: ایجاد روابط تجاری مابین شرق و غرب^{۱۱}

پلان کارپین اولین سیاح و کشیشی بود که مأمور انجام این اهداف شد. با توجه به

اهداف فوق مسلم بود که امثال آنان:

«با کمال جرأت و جسارت تن به انواع شدائد و مخاطرات داده، راه

طولانی و پرزحمت بین مغولستان و اروپا را در پیش گرفته و خشونت و

نخوت مغولها را برای ادای رسالتی که به آنها واگذار شده بود، بر خویش

هموار سازند^{۱۲}».

ورود او به مغولستان با جلوس گیوک خان (فرزند اکتای) بر تخت خانی مقارن شد.

علاوه بر پلان کارپین نمایندگان کشورهای مختلف نیز به حضور رسیده بودند. بی‌توجهی به

نمایندگان اسماعیلیه و خلیفه بغداد اولین جرقه امید را در نماینده‌ی مسیحیان ایجاد نمود.

گیوک با اهانت به مسلمانان از همان آغاز، سیاست‌های خصومت‌آمیز خود را به آنان نشان

داد و با این کار مسیحیان را به خود امیدوار ساخت. به هر حال، «نماینده‌ی پاپ پس از تسلیم‌نامه‌های خود و ذکر مأموریت خویش، نامه‌ای از گیوک خان برای پاپ دریافت داشت»^{۱۳}. آنچه در این میان برای این سفیر جالب توجه بود، وجود قبایل متعدد ترک و مغول در آسیای مرکزی بود که با مسیحیت آشنایی بیشتری داشتند و از طریق همین اقوام در میان پاره‌ای از مغولان این دین رایج گردیده بود. از سوی دیگر وجود افراد متنفذ و شاخص مسیحی در دربار مغولان، که نفوذی مقتدرانه داشتند، حکایت از برآمدن مسیحیت و فرو افتادن اسلام را در نزد مغولان می‌داد. چینگای و قداق مسیحی به عنوان مشاوران گیوک:

«مزاج خان را به مساعدت با عیسوسان برگرداندند و رعایای عیسوی ممالک مثل ارامنه، گرجیها، سریانیها و روسها طرف ملاحظه و مورد توجه خان قرار گرفتند»^{۱۴}.

تمام این شرایط از یک طرف و آگاهی پلان کاربن از اوضاع سیاسی و ساختار حکومتی مغولان و آشنایی با مناطق جغرافیایی مختلف که برای نخستین بار صورت گرفت. از سوی دیگر، مأموریت کاربن برای مسیحیان آنچنان تحسین برانگیز و مهم جلوه داده شد که مورخان آن را با کارهای واسگودوگاما (Vasgodogama) دریانورد پرتغالی مقایسه می‌نمایند. کاربن، آسیا را گشود چنان که «واسگودوگاما راه اقیانوس هند را باز کرد»^{۱۵}. این موفقیت، فرستادن سفرای دیگر را، از سوی پاپ ایجاب می‌کرد. به همین دلیل هیأت‌های مختلف دیگر روانه مغولستان شدند.

این هیأت‌ها علی‌رغم آنکه نهایت سعی و تلاش خود را در زمینه مراودت سیاسی انجام دادند، اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند. زیرا سیاست‌های دوگانه مسیحیان، مشکل آفرین شده بود. ایتالیایی‌ها، مراوده مسالمت‌آمیزی را با مسلمانان آغاز نموده و هیچ‌گاه حاضر نبودند این موقعیت عظیم اقتصادی را که در نتیجه آن، سود کلانی را کسب

نموده بودند، از دست بدهند. مسیحیان دیگر نیز در شامات و مصر موفقیتی را به دست آورده بودند که اکثر سیاحان بدان اشاره نموده‌اند. از جمله، ابن جبیر به رابطه متقابل مسیحیان و مسلمانان اشاره دارد که رفت و آمد از دمشق به عکا همچنان جریان داشت و بازرگانان مسیحی نیز در آمد و رفت بودند و کسی مانع و مزاحم ایشان نمی‌شد.^{۱۶} این معضلی بود که هم مغولان و هم مسیحیان را دچار سردرگمی و بی‌اعتمادی می‌کرد. به خصوص که آنان اهداف مشترکی را تعقیب می‌کردند و در صدد به دست آوردن شامات و مصر بودند و شعارشان حاکمیت و تسلط بر جهان بود. این ادعا را چنگیز از همان آغاز برای ایجاد امپراتوری مطرح کرده بود. ماتیو پاریس مسیحی نیز بلند پروازهایی اسقف وینچستر را در کتاب خود آورده بود که:

«بگذارید این سگان همدیگر را بدرند و نسل هم را کاملاً براندازند،

آن وقت بر خرابه‌های بلاد ایشان بنیان آیین کاتولیک را استوار سازیم. در آن

صورت دنیا یک چوپان و یک گله بیش نخواهد داشت^{۱۷}».

به دلیل این شرایط، مراودات آن‌ها تنها محدود به بحث و جدل مذهبی بی‌سرانجام می‌گردید و یا مغولان آن‌ها را به عواقبی که در نتیجه عدم متابعت درانتظارشان خواهد بود، بیم می‌دادند. در اکثر نامه‌های مغولان^{۱۸} چنین جملاتی به چشم می‌خورد. اما سیاست‌های توسعه‌طلبانه منگوقاآن و هولاکو (فرزندان تولوی) و ادامه فتوحات و پیشروی به سوی غرب و شرایطی که در دربار خان مغول حاکم بود، یک بار دیگر مسیحیان را به سرنوشت خویش و گرفتن انتقام از مسلمانان امیدوار ساخت. علی‌رغم آن که مغولان به دلیل تسامح مذهبی خویش، ادیان را مورد احترام خویش قرار داده بودند، اما نفوذ زنان مسیحی قدرتمند و سیاست‌مداری چون سر قویتی و دوقوزخاتون که به عنوان همسران آنان توانسته بودند، دست پروردگانی مطیع را تربیت کنند، شرایط را به نفع مسیحیان تغییر داده بود. اقتدار شخص دوقوزخاتون و حسن توجهی که منگوقاآن به او داشت به حدی بود که هولاکو طبق

فرمان وی می‌بایست «در هر کاری با دوقوزخان مشورت کند».^{۱۹} از طرف دیگر، همزمان با طرح نظامی منگوقآن، روبروک از سوی لویی نهم وارد دربار منگو شده بود و هیتوم پادشاه ارمنستان صغیر (کیلکیه) نیز از فرصت به دست آمده استفاده نموده و در اطاعت از منگوقان وارد مغولستان شده بود. به خصوص که در این زمان ارمنستان صغیر همواره مورد مخاطره‌ی همسایه شمالی خویش یعنی آسیای صغیر که تحت تسلط سلاجقه بود، قرار داشت. از سوی دیگر، به گزارش ابن اثیر، این سرزمین از سوی صلیبی‌ها نیز مورد حمله قرار گرفته بود.^{۲۰} با این وضعیت مغولان می‌توانستند بهترین مستمسک و مدافع برای آنان به شمار آیند. در این دیدار که هیتوم با طرح نظامی منگو مواجه شده بود، حمایت خویش را از این لشکرکشی اعلام داشت تا انتقام خویش را از مسلمانان بگیرد و موقعیت خویش را در مقابل آنان حفظ کند. در این نشست:

«هیتوم دائماً خان مغول را به تجدید عهدی که گیوک خان با او برای حمله‌ی مشترک بر مسلمین کرده بود، یادآور شد. آخرالامر نیز از منگو، مراسلات و سفارشنامه‌هایی گرفت مشعر بر مساعدت با عیسویان و فرستادن قشونی برای جنگ با مسلمین».^{۲۱}

سفر هیتوم را اگر چه باید به عنوان یک محرک قوی در لشکرکشی به سوی غرب دانست، اما عدم وجود چنین عاملی هیچ‌گاه مغولان را از اهداف اصلی خویش که همانا ادامه تصمیمات سیاسی چنگیز خان بود، منصرف نمی‌کرد و آن را باید به عنوان یک محرک کاملاً اتفاقی به حساب آورد نه یک سیاست از قبل تعیین شده. در حالی که اکثر مورخان مسیحی آن را به عنوان یک عامل اولیه در نظر گرفته‌اند و معتقدند «این لشکرکشی صورت یک جنگ صلیبی یافت که ارمنه و مغولان توأماً مدبر و مبتکر آن بودند».^{۲۲}

اولین جنگ سرنوشت‌ساز مغول که در رأس آن یک مسیحی نسطوری از قوم نایمان به نام کیتوبوقا قرارداشت و می‌رفت تا بار دیگر مسیحیان را از فرش به عرش برساند و

موقعیت متزلزل آنان را در مقابل مسلمانان تثبیت و مستحکم سازد. با در نظر گرفتن تمام جوانب، انتظار این پیروزی برای دو قدرت متخاصم (مغولان و مسیحیان) کاملاً بدیهی و مسلم بود اما اولین آثار تضاد سیاسی مسیحیان با کارشکنیهای مسیحیان شام آغاز شد و همکاری آنها بر خلاف انتظار هولاکو با ممالیک بود. زیرا ونیزیان در خصومت با جنواییها که تحت حمایت مغولان بودند، با نفوذی که بر مسیحیان عکا داشتند، آنها را به حمایت از ممالیک تحریک کردند.

با توجه به آنکه عملکرد آنان (ونیزیان) و رویکردی که به حکومت‌های مغولان و ممالیک داشتند، حائز اهمیت است، نگاهی هر چند گذرا به علت اختلاف‌ها و پیامدهای حاصل از آن ضروری و لازم می‌نماید.

پس از برافتادن حکومت رم شرقی در قسطنطنیه به وسیله خاندان پائولوگوس (Paleologus) که در نتیجه چهارمین جنگ صلیبی صورت گرفت، ایتالیایی‌ها که از طریق تجارت بحری، ارتباط گسترده‌ی اقتصادی را با مصر و سوریه ایجاد کرده بودند، موفق شدند تا «در آنجا حکومتی بر پا کنند که بیشتر تحت نفوذ جمهوری ونیز بود»^{۲۳}. اما برپایی حکومت مغولان در ایران، اولین انشعاب و دسته‌بندی سیاسی را در ایتالیایی‌ها ایجاد نمود. جنواییها، در پرتو حمایت از مغول:

«توانستند ونیزیان را از کرانه‌ی دریای سیاه برانند و نبض تجارت آسیای مرکزی را منحصراً در دست خویش گیرند و همراه با داد و ستدهای دیگر خود معامله‌ی پر سود برده را میان مصر و دست‌نشانده‌های روسیه نیز در اختیار خویش قرار دهند»^{۲۴}.

عامل دیگری که سبب حمایت ونیزیان و مسیحیان عکا از مسلمانان شد، مسأله توسعه طلبی و فزون خواهی اقتصادی دول اروپای غربی بود که منافع آنان (ونیزیان) را در سوریه و شامات به خطر می‌انداخت. این سرزمین بعد از سقوط بغداد که مانع اصلی

پیشرفت اروپائیان بود، از اهمیت بیشتری برخوردار شده و زمینه را برای ایجاد یک تجارت آزاد مهیا نمود. دسترسی به شامات به منزله‌ی تسلط بر مصر نیز به شمار می‌رفت. اقدامی که قبل از آن توسط صلاح‌الدین ایوبی صورت گرفته بود، هم اکنون مسیحیان درصدد اجرای آن بودند (پیوند سوریه به مصر). بنابراین، برای ممانعت از انجام این سیاست، مسیحیان شرق می‌بایست سد راه پیروزی مغولان و اروپائیان می‌شدند. اما از نگاهی دیگر:

«تصمیم مقامات عکادر حمایت از مغولان، به عنوان فرصتی از دست

رفته قلمداد شد، زیرا می‌توانستند از شکست خود به دست مملوک‌ها در

دهه‌های بعدی پیشگیری نمایند و احتمالاً با کمک مغولها حتی اورشلیم را

نیز پس بگیرند»^{۲۵}.

به همین دلیل بود که یکی از اسقفان، آنان را مورد سرزنش قرار داد و آنان را پسران زشتکار کلیسا نامید.^{۲۶} این اولین باری نبود که آنان مورد عتاب کلیسا واقع می‌شدند. در زمان صلاح‌الدین نیز آنها پیشتاز مراودات اقتصادی با مسلمانان بودند و صلاح‌الدین این نکته را متذکر شده بود که:

«آنها فرآورده‌های برگزیده مغرب از جمله سلاح‌های رزمی و

مصالح جنگی به مصر وارد می‌کنند و این خود خدمتی است به اسلام و

خطایی است که در حق مسیحیت می‌شود»^{۲۷}.

در مقابل چنین جسارتی پاپ نیز سیاست آنان را مردود اعلام کرده «و آنان را محکوم به محرومیت از حقوق اجتماعی و تکفیر نموده و به این مجازات، توقیف، مصادره اموال و سلب آزادی فردی نیز ضمیمه گردید»^{۲۸}.

با این همه، ایتالیایی‌ها حاضر نبودند موقعیت پاپ را به منافع اقتصادی خویش ترجیح دهند. در چنین شرایطی بود که مغولان علاوه بر ضربه‌های داخلی، از سوی کسانی

که از آن‌ها امید همکاری می‌رفت نیز، توفیری حاصل نکردند و مسیحیان دیگر، از جمله هیتوم و دامادش بوهوموند پادشاه انطاکیه که در حمایت از مغولان شرکت فعال داشتند، تاوان این همکاری را با حمله ممالیک به ارمنستان و دیگر ممالک مسیحی‌نشین پس دادند. و از حمایت مغولان طرفی نبستند. به هر صورت، نبرد «عین جالوت» برای مدتی مسیحیان را از حمله مجدد مغول به اروپا آسوده خاطر ساخت. اما شکستی که در این حمله متوجه مغولان گردید، با توجه به اتحاد خاندان جوجی و ممالیک بار دیگر آنان را نگران ساخت.

تأثیر نبرد عین جالوت بر ادامه مناسبات ایلخانان و مسیحیان

مغولان در دوره اولیه فتوح خویش به دلیل موفقیت در پیشبرد اهداف سیاسی و مغلوب کردن اقوام سرزمین‌های مفتوحه، در مناسبات خویش با آن‌ها به نظر بی‌اعتنایی می‌نگریستند که اروپاییان از جمله ایشان بودند. عدم موفقیت اروپاییان در مراوده سیاسی خویش برای جلب نظر آنان، در بخش پیشین مورد بررسی قرار گرفت. اما پس از شکست از ممالیک، مغولان نسبت به مسیحیان، به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر رویه دادند و ارتباط مسیحیان با ایلخانان مستحکم‌تر شد. زیرا در این زمان اتحاد خاندان جوجی با ممالیک برای هر دو طرف خطرآفرین شده بود. هر چند مخاصمات هولاکو و برکه به حدی بود که خاندان جوجی برای حفظ مرزهای جنوبی خویش، ناگزیر بودند از حمله به اروپا که از سوی باتو تعقیب شده بود، صرف‌نظر کنند. اما پیروزی یکی از طرفین باز هم برای اروپاییان بحران‌زا بود و آنچه بر این نگرانی می‌افزود، حملات پیاپی بیبرس سلطان ممالیک مصر به ارمنستان صغیر و ممالک مسیحی‌نشین بود:

«بیبرس در یکی از حملات خویش به ارمنستان موفق شد این

سرزمین را به نهب و غارت برد و علاوه بر فرار هیتوم، یکی از پسرانش

(توروس) کشته و دیگری به اسارت برده شد^{۲۹}».

انتقام از هیتوم ارمنی وسیله‌ای شد برای اهداف اقتصادی ممالیک، چنان که یکی از دلایل حملات بیبرس به ارمنستان عدم موافقت هیتوم برای ارتباط اقتصادی با مصر بود.^{۳۰} هر چند ارمنستان از دست‌اندازیهای همسایه شمالی خویش، به مغولان توسل جسته و در سیاست‌های خویش نیز موفق شده بود، اما از دشمنی قویتر (ممالیک) هرگز نرسد و تا آخر حکومت مغولان هم چنان مورد قتل و غارت واقع شد. سرزمینی که به دلایل سوق‌الجیشی و قرار گرفتن در مسیر تجارت و دارا بودن بنادر تجاری بسیار مهم که تمام مبادلات تجاری در آن صورت می‌گرفت، مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته و «مرکز معامله تجار ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیایی شده بود»^{۳۱}.

اولین تأثیر حسن توجه و تغییر سیاست مغولان نسبت به مسیحیان، در ارتباط مسالمت‌آمیز آباقا با امپراتوری قسطنطنیه (که منجر به ازدواج آباقا با دختر پالئولوگوس شد) کاملاً مشهود است. پالئولوگوس همان کسی است که در انشعابات خاندان مغولی همراه با جنواییها از ایلخانان حمایت کرده بود. اما سرنوشت این سرزمین نیز همچون ارمنستان صغیر بود با این تفاوت که این بار بر حملات گازانبری متوجه این سرزمین شد. زیرا علاوه بر اینکه حملات مصر را متحمل می‌شد، می‌بایست در مقابل خان دشت قپچاق نیز مقاومت کند. از طرفی دیگر معاهداتی که بین آباقا و امپراتور قسطنطنیه بسته شد، «روابط امپراتور با خان دشت قپچاق به سردی گراییده بود و سپاهیان دشت قپچاق در سال (۶۶۸ هـ ق/ ۱۲۶۹ م) به امپراتوری رم شرقی حمله بردند»^{۳۲}. تحول نوین دیگری که در دیپلماسی ایلخانان در رابطه با مسیحیان ایجاد شد، فرستادن هیأتی از سوی آباقا به اروپا بود:

«آنان در سال ۶۷۳ هـ ق/ ۱۲۷۴ م. در شهر لیون در شورایی که به امر پاپ گرگوار دهم (Gregoire X)، تشکیل یافته بود، شرکت کردند. ولی مسیحیان و صلیبی‌ها آن چنان از قدرت مسلمانان در هراس بودند که عزمشان در مقابله با مجاهدان اسلام سست شد و نتوانستند با آباقا خان در مورد لشکرکشی به شام و مصر به توافق برسند»^{۳۳}.

مردم اروپا نیز در تعامل با شرقیان از افقی دیگر به دنیا می‌نگریستند و این امر باعث شد «تا براینده‌های پاپ مبنی بر آن که جهاد بهترین کفاره گناهان است. .. ارزش چندانی قائل نشوند»^{۳۴}. از همان آغاز ارتباط نیز، نسطوریان بودند که برای مبارزه با مسلمانان، مغولان را تحریک می‌کردند و یعقوبیان هیچ تمایلی به موفقیت مغولان نداشتند. تصمیم شورای لیون مبنی بر تشویق مغولان برای حمله به شامات و مصر نیز از سوی پاپ بود نه امپراتور. به خصوص که در این زمان کلیسا موقعیت قرون وسطایی خود را از دست داده بود و دیدگاه‌های اومانستی اروپا که در حال شکل‌گیری بود، شرایط بحران زایی را برای پاپ ایجاد کرده بود. دور ننگه داشتن امپراتور از حوزه نفوذی خویش تنها راه نجات پاپ از این تنگنا بود. در چنین شرایطی ایلخانان می‌بایست علاوه بر ارمنستان، گرجستان را همچون گذشته حفظ کنند. گرجی‌ها هیچ‌گاه حملات جلال‌الدین خوارزمشاه را که فجیع‌ترین عملیات ضد مسیحی را انجام داده بود، فراموش نکرده بودند. به همین دلیل همواره مترصد فرصتی بودند تا انتقام کشته شدگان خود را از مسلمانان بگیرند. بنابراین، با حضور داود چهارم (David IV) و پنجم در قوریلنای سال ۶۴۳ هـ.ق/۱۲۴۵ م. که برای انتخاب گیوک تشکیل شده بود^{۳۵}، حمایت خود را از مغولان اعلام کردند. از دیدگاه مغولان اثبات چنین حمایتی مستلزم فرستادن نیروی نظامی بود و گرجستان نیز موظف به چنین اقدامی بود. در غیر این صورت، ایل نشدن آنان را نشان می‌داد. به همین دلیل، در اکثر لشکرکشی‌های فرامرزی آنان سپاهیان مغول را همراهی می‌کردند. چنانکه به گزارش ابن‌العبری در لشکرکشی آباقا به آسیای صغیر، «سه هزار نفر گرجی شرکت جسته که دو هزار نفر از آنان کشته شده بود»^{۳۶}. علاوه بر آن که نیروی نظامی آنان برای مغولان اهمیت داشت، موقعیت استراتژیکی این سرزمین نیز بر آن افزوده می‌شد. زیرا در نتیجه‌ی دسته‌بندی‌های سیاسی خاندان چنگیز، همواره این سرزمین معبر خوبی برای حمله به مرزهای شمالی ایشان بود. با توجه به شکست‌های فرامرزی ایلخانان، به دلیل آنکه آنان (گرجیها) نیز از این حملات طرفی نبستند وارد سیاست‌های دوگانه‌ای شدند که موقعیت

ایلخانان را به خطر می‌انداخت. به همین دلیل، هولاکو برای عدم نفوذ خاندان جوجی به این سرزمین «آن را به پسرش یشموت بخشید»^{۳۷}. در چنین شرایطی استقلال گرجی‌ها نیز به مخاطره افتاد. زیرا آنان مجبور بودند در جنگ‌های فرامرزی مغولان، مالیات سنگین و نیروی نظامی در اختیار مغولان قرار دهند. به همین دلیل، اولین شورش گرجی‌ها توسط داود پنجم صورت گرفت. اما «ارغون موفق شد که با دو بار لشکرکشی وی را مغلوب سازد. .. به طوری که او مجبور شد با برکه، رابطه برقرار کرده و نزد وی بگریزد»^{۳۸}.

به هر حال، تحولات بعدی که در نتیجه‌ی شکست ایلخانان از ممالیک ایجاد شد، راه را برای استقلال این سرزمین گشود که در همین بخش بدان اشاره خواهد شد. دوران نه صلح و نه جنگ ارغون خان، اوج ناامیدیهای آنان در اهداف سیاسی و فتوحات خارجی است به طوری که ارغون تصمیم به تحریم اقتصادی ممالیک گرفت. البته این طرح از سوی مسیحیان به ارغون پیشنهاد شده بود. مغولان می‌بایست «تمام جهازاتی را که از هندوستان می‌آمد بگیرند و نگذارند از طریق دریای سرخ به مصر بروند و مجبورشان کند که به هرمز در خلیج فارس بروند»^{۳۹}. هر چند این طرح اقتصادی در زمان ارغون به دلیل مشکلات هر دو طرف به اجرا در نیامد، اما در دوران حکومت ایلخانان بعدی این طرح نقش بسیار بارزی را ایفا نمود.

با شکست غازان از ممالیک مصر و آشفتگی‌هایی که پس از آن در ارمنستان و گرجستان به وجود آمد، ایلخانان به این نتیجه رسیدند که، حربه اقتصادی، کاربردی‌تر از حربه نظامی است. به همین دلیل تمام تلاش خویش را در انتقال قدرت اقتصادی قاهره به تبریز متمرکز ساختند. در این زمان تبریز از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای برخوردار شده بود. مارکوپولو که از این شهر دیدن کرده است، می‌نویسد:

«موقعیت تجاری این شهر به قدری خوب است که بازرگانان از همه

طرف، از هندوستان، بغداد، موصل و هرمز برای خرید و فروش به آنجا

می‌آیند. بهترین سنگهای قیمتی و مرواریدهای اعلی را می‌توان در این شهر به دست آورد^{۴۰}».

در چنین شرایطی اروپاییان نیز روابط تجاری خویش را گسترش دادند. زیرا راه‌های بحری ایران برای آنان مقرون به صرفه بود. به همین دلیل ونیزیها نیز از تجارت با مصر خودداری کردند.

در اسناد منتشر شده روابط تاریخی ایران با ونیز نیز به روابط نخستین بازرگانان با غازان و معاهدات فی‌مابین آنان اشاره شده است. از جمله «پیام رسمی حاکم ونیز «پیتروگراده» (Petrograd) به «پاپ بونیفاس هشتم» (Boniface) با اطلاعاتی درباره روابط ایران و ونیز از یک نسخه خطی متعلق به قرن پانزدهم^{۴۱}». این تحولات برای ونیزیان چنان درخور توجه بود که نویسندگان آنان به مطالعه و بررسی این روابط پرداختند. از جمله ماریوسانودو تورسلو (Marino Sanodo Torsello) در کتاب خود اشاره می‌کند که «هدف کشورهای اروپایی این است که کالایی که از هندوستان می‌آید، از ایران عبور کند و راه تجارت مصر را ببندد و کالاها مستقیماً به بنادر مدیترانه برده شود»^{۴۲}.

در متن این قراردادها، حتی «به باز کردن کنسولگری در ایران و همچنین ساختن خانه‌هایی برای راهبان مسیحی اشاره شده است»^{۴۳}. این روابط تا اواخر حکومت ابوسعید ادامه یافت و در سلسله‌های بعدی نیز، آنان اهمیت ویژه خویش را حفظ نمودند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ۱۳۶۷، ص ۷۸۳.
- ۲- ملازگرد شهری قدیمی است در ناحیه ارمنستان، در سال ۴۶۳ هـ ق ۱۰۷۱ م جنگ میان امپراطوری بیزانس و آلب ارسلان سلجوقی در این شهر رخ داد که رومانس مقهور و اسیر گشت و این جنگ منجر به پیروزی و آغاز استقرار سلجوقیان در آسیای صغیر گردید به نقل از:
تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۴.
- ۳- همان منبع، ج ۴، ص ۷۸۵.
- ۴- اندروویل، جان، «مغولان و اروپا» مجله سخن، ترجمه علی محمد عامری، شماره ۱۰، ۱۳۳۸، ص ۱۰۵۱.
- ۵- لمب، هارولد، **چنگیز خان**، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳، ص ۹-۱۰.
- ۶- دوراکه، ویلتس، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳، ص ۵۵.
- ۷- همان کتاب، ص ۵۵.
- ۸- همان کتاب، ص ۵۶.
- ۹- همان کتاب، ص ۱۱۳.
- ۱۰- ابن واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم، **مفرج الکروب**، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۹.
- ۱۱- همایون، غلامعلی، **اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن نهم**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا، ص ۲۱.

- ۱۲- ادوارد، براون، **تاریخ ادبی ایران**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۱۴.
- ۱۳- آذری، علاءالدین، «**روابط مغولان با دربار واتیکان**»، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۴ (مهر و آبان، ۱۳۴۸)، ص ۲۷۶.
- ۱۴- ابن العبری، ابوالفرج غریغوریوس، **مختصرالدول**، ترجمه محمدعلی تاجپور، حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۳۳۳.
- ۱۵- آذری، علاءالدین، همان منبع، ص ۲۸۲.
- ۱۶- ابن جبیر، محمدبن احمد، **سفرنامه**، ترجمه پرویز اتابکی، به تصحیح ویل رایت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۵۱.
- ۱۷- مورگان، دیوید، **ایران در سده‌های میانه**، ترجمه فرخ جوانمردیان، تهران، فروهر، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰.
- ۱۸- دوراکه، همان منبع، ص ۲۰۷.
- ۱۹- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، **جامع‌التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۸۷.
- ۲۰- ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۵، ج ۲۷، ص ۶۹.
- ۲۱- اقبال، عباس، **تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷، ص ۱۶۰-۱۶۱.
- ۲۲- گروسه، رنه، **امپراطوری صحرا نوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۲۳- دوراکه، همان منبع، ص ۱۵۰.
- ۲۴- رانسیمان، استیون، **تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۱، ص ۴۳۱.

- ۲۵- مورگان، همان منبع، ص ۱۸۶.
- ۲۶- بیانی، شیرین، دین و دولت در عصر مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳۵.
- ۲۷- شاندر، آلبر، صلاح‌الدین ایوبی، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- ۲۸- همان منبع، صص ۹۶-۹۷.
- ۲۹- زین‌الدین، ابن‌الوردی، تتمه المختصر، به تصحیح احمد رفعت بدرآوی، الجزء‌الثانی، دارالمعرفه البیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق، ص ۳۱۳.
- ۳۰- همانجا.
- ۳۱- اقبال، همان منبع، ص ۵۷۹.
- ۳۲- اشپولر، بر تولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، صص ۷۳-۷۲.
- ۳۳- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۱۳.
- ۳۴- رانسیمان، همان منبع، ص ۴۷.
- ۳۵- جامع التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۸.
- ۳۶- تاریخ مختصر الدول، ص ۳۳۹.
- ۳۷- خیراندیش، عبدالرسول، «موقعیت مسیحیان آسیای غربی در دولت ایلخانان» ایران شناخت، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱، ص ۵.
- ۳۸- اشپولر، همان منبع، ص ۶۹.
- ۳۹- پیگو لوسکایا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، موسسه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۵۶.
- ۴۰- ماسفیلد، جان. سفرنامه، به تصحیح حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۳۱.

- ۴۱- روشنی زعفرانلو، اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز، (بایگانی اسناد شهر ونیز و کتابخانه ملی مارچان)، مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۲. ص ۱۲.
- ۴۲- همان منبع، صص ۱۳-۱۲
- ۴۳- همانجا.